

نقاشی

رومیان در نقاشی نیز مانند مجسمه سازی به تلفیق آرمان گرایی و واقعیت گرایی پرداختند. ویژگی های نقاشی رومی را بر اساس دیوار نگاره های برجای مانده از اواخر جمهوری تا اوایل امپراتوری می توان بررسی کرد.

الف- شمار زیادی از این نقاشی های دیواری در میانه قرن هجدهم از حفاری شهرهای پمپئی و هرکولانئوم و استابیا برون آمدند.

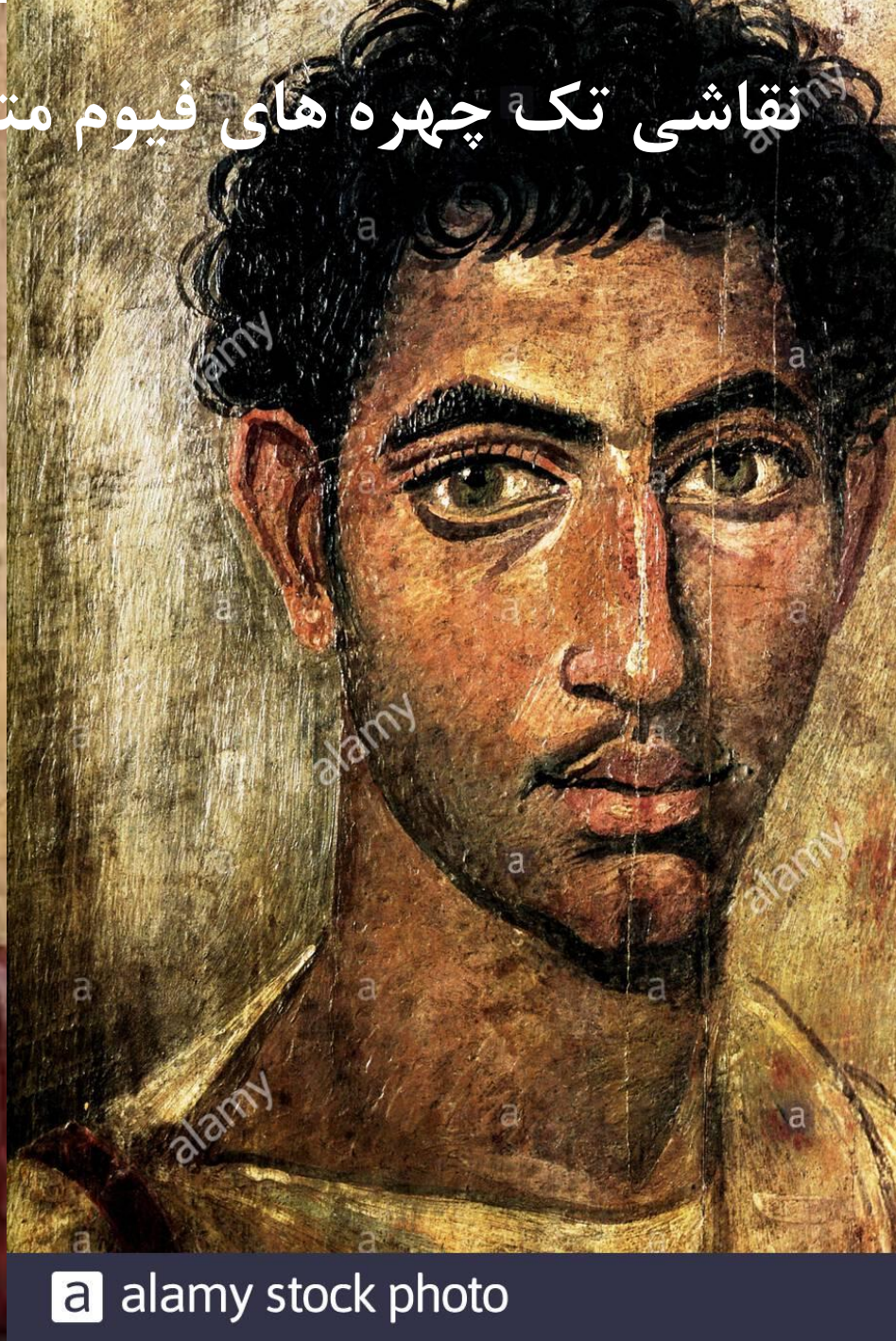
ب- آثار معدودی نیز از دوران رنسانس به بعد در شهرهای رم و استابیا کشف شدند که از اهمیت کمتری برخوردار بودند.

ج- علاوه بر این ها، چند نمونه نقاشی تدفینی متعلق به قرن های پنجم تا سوم قبل از میلاد در کامپانیا به دست آمد.

در این آثار تاکید عمده بر طراحی است و رنگ های تخت درون خطوط شکل ساز + تاثیر نقاشی تدفینی اتروریایی و نقاشی هلنیستی در نقاشی رومی مشاهده می شود.

نقاشی تک چهره های فیوم متعلق به رومیان مقیم مصر با اسلوب نقاشی هلنیستی

نقاشی تک چهره های فیوم متعلق به رومیان مقیم مصر با اسلوب نقاشی هلنیستی



مدرکی در دست نیست که نقاشی های دیواری رومی صرفاً رونگاشت هایی از آثار کلاسیک یا هلنیستی یونانی بوده اند اما نقشمایه های هلنیستی را در آنها می توان بازشناخت.

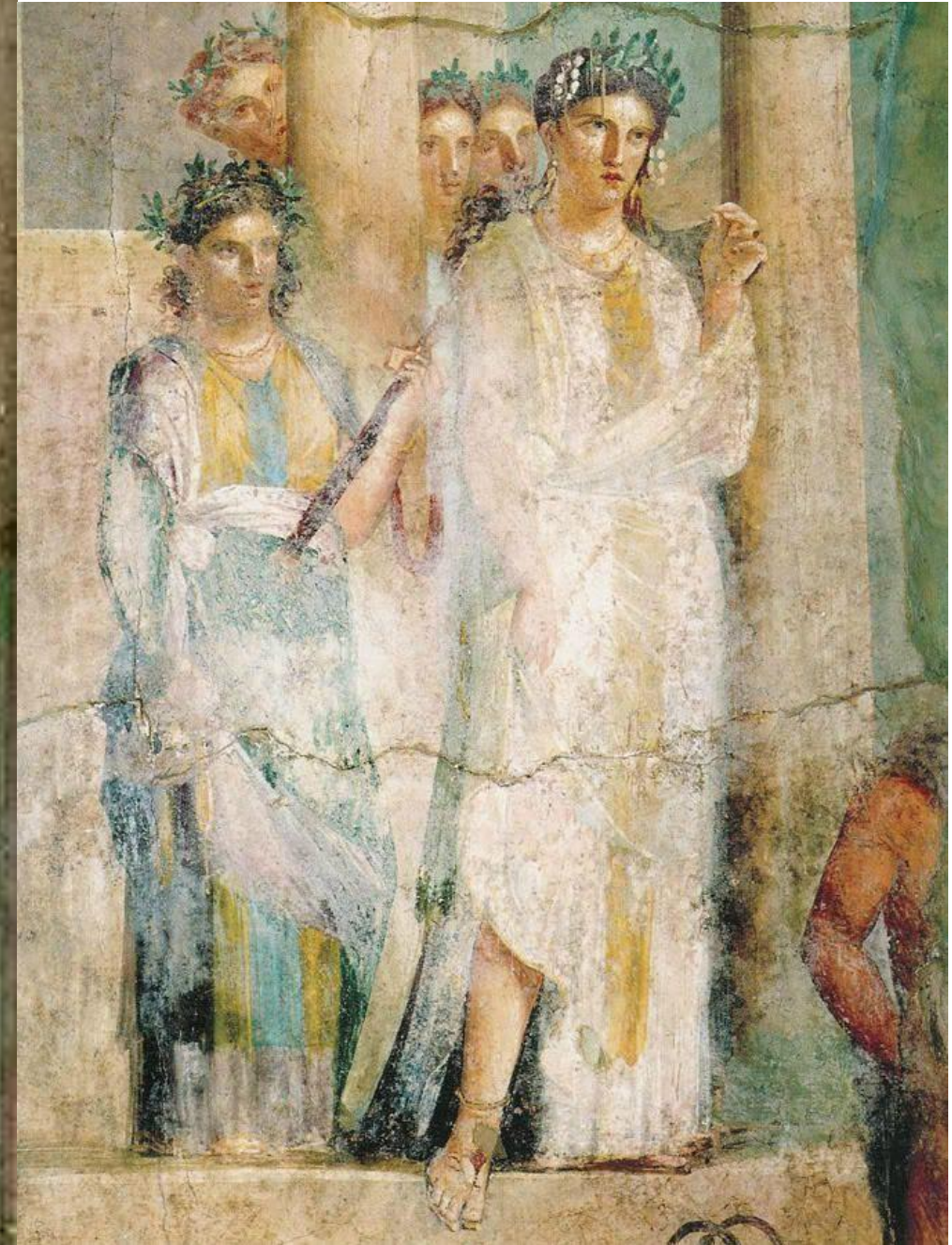
از امضا نقاشی ها می توان پی برد که نقاشان یونانی در رم و سایر شهرهای ایتالیا کار می کردند.

حتی شیوه آموزش نقاشی مورد استفاده رومیان بر اساس سنت های هلنیستی تدوین می شد.

با این حال، نحوه ی ترکیب بندی و اجرای آثار مزبور منعکس کننده ذوق و سلیقه رومیان است.

نقاشان رومی علاقه خویش به بازنمایی مناظر و اشیا و صحنه های روزمره را بر اصول هنری برگرفته از یونانیان می کشیدند + نقاشان رومی مضمون های اساطیری یونانی را با برداشتی واقعیت گرایانه به تصویر می کشیدند.





آنان قواعد پرسپکتیو علمی را نمی دانستند، اما بدون آن که روشی قانونمند به کار برند، مسائلی چون کوچک نمایی آدم ها و اشیا و ایجاد فضا را با مهارت کامل انجام می دادند.

به طور کلی، اگرچه نقاشی رومی در زمره بهترین تجلیات هنری جهان باستان به شمار نمی آید، اما به لحاظ حفظ و تکمیل سنت های باستانی و انتقال آن به دنیای مسیحیت از اهمیتی خاص در تاریخ هنر غرب برخوردار است.



تعداد قابل ملاحظه ای نقاشی از روم باستان باقی مانده که دقیقا نمی دانیم چه کسانی آنها را کشیده اند.

صرف نظر از این مسئله، جالب ترین ویژگی این آثار طرز برخورد بدیع با منظره طبیعی، طبیعت بی جان و صحنه های زندگی عادی است.


یکی از نقاشان آغاز امپراتوری (که از او با اسامی لودیوس، استودیوس و تادیوس یاد کرده اند)، نخستین کسی بود که مردم نگاری و منظره نگاری را اشاعه داد.

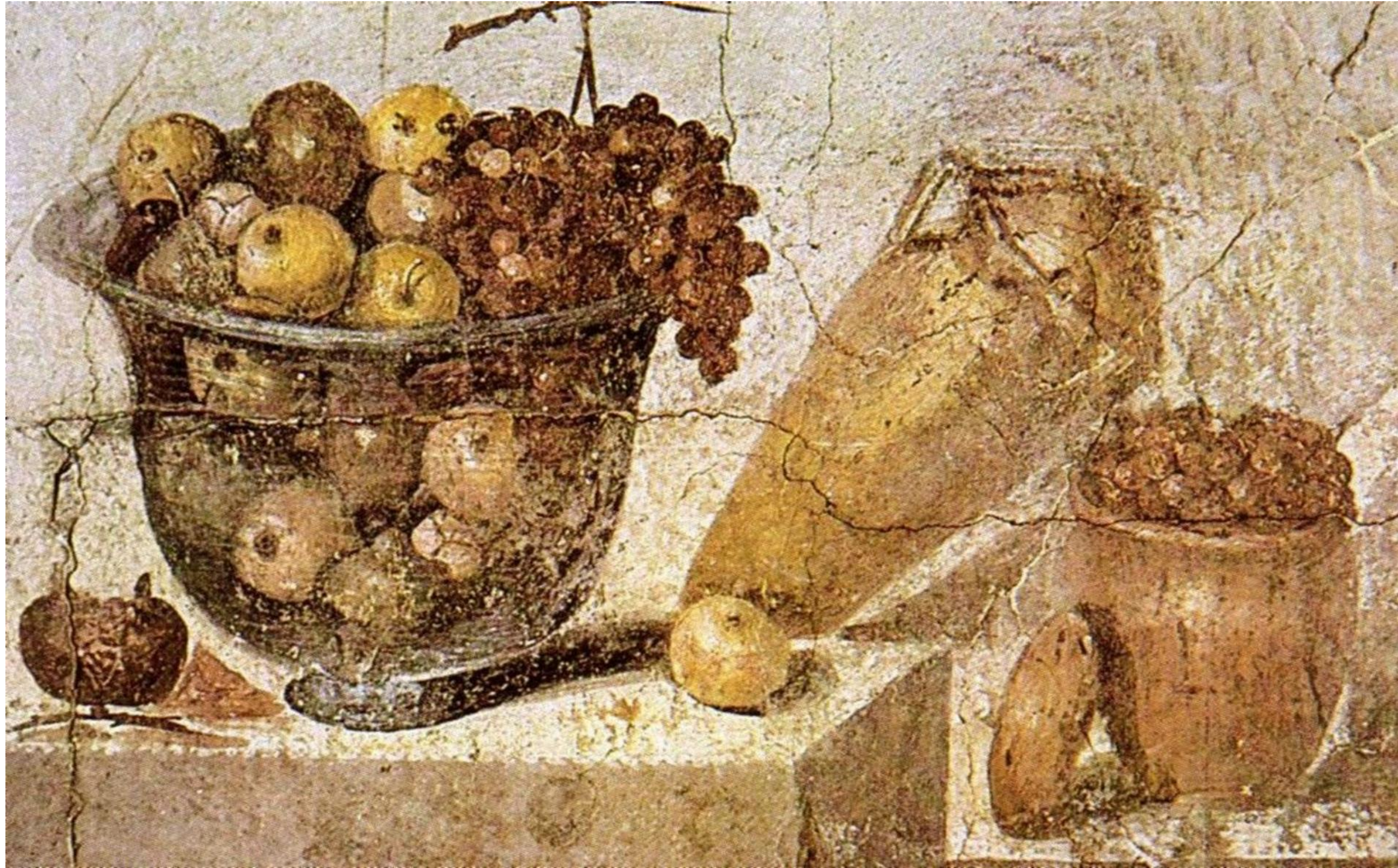
از قرن اول، دو نوع نقاشی منظره در تزئین خانه های شهری روم باستان معمول شد:

نوع اول: نقاشی به سبک کلاسیک که در آن گاه چشم اندازهای شاعرانه و آرمانی مانند شامل صحنه های اساطیری به کار گرفته می شد. (مثلا دیوارنگاره ظهور یاسن در برابر پلناس)

نوع دوم: منظره طبیعی اهمیت اصلی داشت. اما گاه پیکره هایی برای جاندار نمودن صحنه بر آن اضافه می شد (مثلا دیوارنگاره ی منظره یا معابد روستایی).

بی شک رومیان ابداع کننده ی نقاشی طبیعت بی جان نبوده اند ولی نحوه دید پر طراوت و اجرای روان و جدید این گونه نقاشی های رومی شگفتی بر می انگیزد (مثلا هلوها و تنگ بلورین).





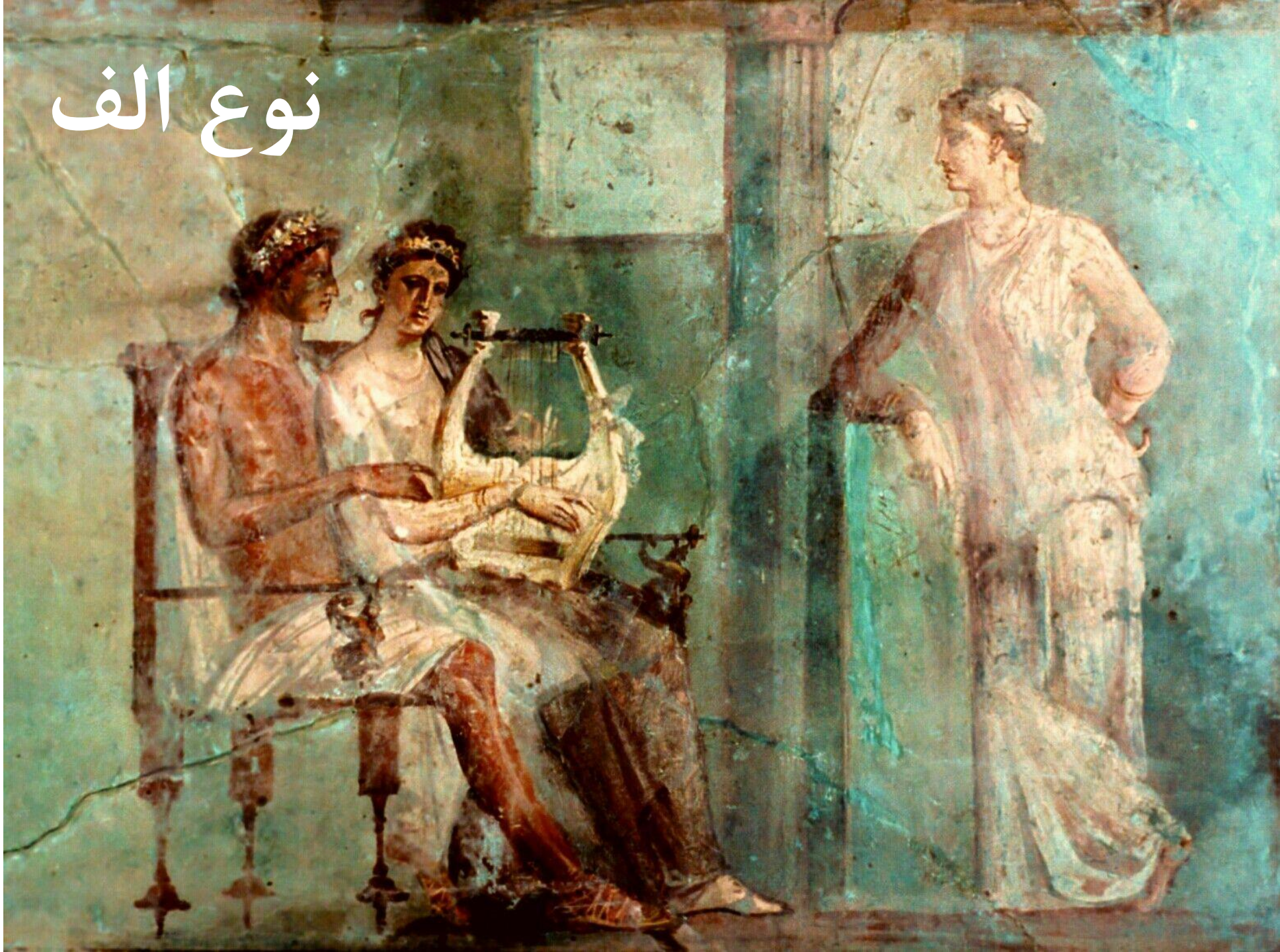




از معدود نقاشی تک چهره برجای مانده می توان حدس زد که چهره نگاران رومی بر خلاف مجسمه سازان سازان چندان مقید به واقعیت نمایی نبودند.

در مردم نگاری رومی نیز دو نوع متمایز قابل تشخیص است:
الف- صحنه های زیبای اشرافی و در عین حال عاری از هیجان به شیوه هلنیستی (مثلا: درس موسیقی)
ب- صحنه های پر جنب و جوش از رویدادهای عادی در کوچه و بازار.

نوع الف



نوع ب



برخی از این نوع نقاشی ها به صورت موزاییک اجرا می شدند.
مثلا نوازندگان دوره گرد دیوسکوریدس اهل ساموس.

مردم نگاری نوع دوم با تمایل واقعیت گرایانه رومیان به ثبت رویدادها سازگارتر بود.

گاهی طنزنگاری اجتماعی را هم می توان در این نوع آثار دید



نوازندگان دوره گرد دیوسکوریدس اهل ساموس

ΔΙΣΚΟΥΛΩΝ ΚΑΙ ΚΑΝΙΣΤΕΡΩΝ



طنز نگاری



